

شبھی کہ ہم چنان در گشت و گذار است

ناصر مهاجر

مانیفست، بازنمایند. آنچہ در پیشگفتار این جستارنامه آمده، جای درنگ دارد:

«... از «منشاً انواع» داروین که بگذریم جزوی باریک کارل مارکس و فریدریش انگلس چه بسا مهم ترین کار غیر داستانی سده نوزدهم باشد. خط تراز سده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، بی‌چون و چرا با ایده‌هایی رسم شده که در جدل گستاخانه آنها به بیان آمده. (۱۱)»

و آنچه جای درنگ بیشتری دارد برخوردهای کم و بیش تاییدآمیز این هفت نفر است به روح کلی تحلیل تاریخی مارکس از سرمایه‌داری، یعنی فصل اول مانیفست کمونیست، به برخورد هانس ماکتوس اتنز برگر ستدene می‌کنیم:

«شکر و تیره روزی سده نوزدهم، به ندرت با چنین قدرتی بیان شده. نر حالی که بیشتر کارهای نظری گذشت اینکه بکلامی بی جان بدل شده‌اند و در بهترین حالت خوارک دانشگاه‌ها هستند، جمله‌های پرچان مارکس و انگلس به پویش خود ادامه می‌دهند و سده اینده را نیز به لرزه امن دارند و به روش اندیشه.» (۱۲)

در همین رابطه است که نشریه پراعتبار New Yorker، مارکس را «اندیشمند آتی» جهان خوانده و از زبان یکی از نویسندهای آنروزه:

«جهان‌کیر شدن (Globalization)، کلام آنگین قرن پیست شده است و اینکه بر زبان ممکن - از ژیانگ ژن کرفته تا تونی بلر - جاری است، اما یک سده و نیم پیش، مارکس پسیاری از پیامدهای آن را هم پیش‌بینی کرده بود... پیشگویی‌های گمراه کننده کتاب [مانیفست کمونیست] تبریاره نابودی زندگی سرمایه‌داری، بر دست آورد پسی ماندکارتر آن سایه انداخته است. و این همانا شرحی است که مارکس در مانیفست کمونیست پیرامون کارگر و سرمایه به دست داده.» (۱۳)

هر چه بیشتر نشریه‌های امریکایی را بکاوم، بیشتر با چنین جمله‌های روپرتو شووم. در اینجا مارکس گوی رقابت از حریفان می‌ریاید. نه تنها به عنوان نخستین و برجسته‌ترین تحلیل‌گر سرمایه‌داری، که همچنین به عنوان هوشمندانه منقد آن:

«مانیفست کاری سترگ بوده است؛ با اهمیت مستقل تاریخی. این اثر نشانه فراروی اکاہی

برداشت‌هایشان را در اختیار دیگر جستجوگران راه بهزیستی بشر بگذارند. در نظریه‌ها و کنفرانس‌ها: (۶) و مهمترین کنفرانس‌ها تا جایی که می‌دانیم در این سوی و آن سوی اقیانوس اطلس برگزار شد. در پاریس و در نیویورک. و هر تو به نام «جهانی برای فتح». از این دو کنفرانس، نشست پاریس که در روزهای ۱۲ تا ۱۶ ماه مارکسیست‌های ۷۰ ملت. (۷) نشست نیویورک که در روزهای ۲۲ و ۲۳ ماه مارس برگزار شد، اما ممکن تو بود. ترتیب این را دانشگاهیان چپ تشکیل می‌دادند. گردآمدن ۱۶۰۰ تاریخدان، اقتصاددان، جامعه‌شناس و انسان‌شناس و ... گفتگویشان از «مانیفست تا سازماندهی نوین نیروهای اجتماعی» نشانه دیگریست از این که ایالات متحده در پژوهش‌های مارکسیستی از اروپا پیش کرته. (۸)

در صد و پنجاه‌مین سالگشت انتشار مانیفست کمونیستی، گفت و گو در باره این کتاب و ملون نمودن رساله و برگزار کردن کنفرانس، تنها به رنگین‌کمان مخالفان نظام سرمایه‌داری محصور نشده است. موافقان نظام سرمایه‌داری هم در صد و پنجاه‌مین سالگشت انتشار مانیفست کمونیست به بدرسی و بازیبینی «جزوه‌ای که دنیا را تکان داد» برآمده‌اند. (۹) به ویژه در ایالات متحده که اینکه پس از فربیوشیده شدن «اتحاد شوروی»، از بین رفق بلوك شرق پیشین، از اعتبار افتادن لیبرالیسم، افزایش یافتن رقابت، تعریز هر چه بیشتر سرمایه و شکاف هر چه بیشتر میان داراها و نداراها، فضای بازتری برای برخورد با مارکسیسم یافته است. کنفرانسی که به ابتکار دانشگاه نیویورک NYU در روز اول ماه مه امسال برگزار شد، بازترین نمود این فضای بازتر است. نمودهای دیگر آن را در دوین ترین سامانه‌ها و روزنامه‌های این کشور می‌بینیم. یک نموده «بدرسی کتاب» لس‌آنجلس تایمز است که «جستارنامه‌ای» زیر عنوان، بدرسی دویاره مارکس سازمان داد. (۱۰) و از هفت تن از شناخته شده‌ترین نظریه‌پردازان و اندیشمندان امریکایی، هانس ماکتوس اتنز برگر، دانیل بل، مارتین مالیا، بیوید هردویتس، ولیام یالف، والسل ڈاکوبی و سیمون لیس خواست که دیدگاه‌هایشان را درباره «میراث

صدوپنجمین سالگشت رویداد تاریخی انتشار مانیفست کمونیست خود یک رویداد تاریخی شد؛ و نیز یک رویداد جهانی. نیروی محرك این رویداد البته، چپ «های پیشتابز بودند. آنها که از چشم اندانی رو به پیش با نظام سرمایه‌داری مختلف می‌بینند و سودایی که ای سوسیالیسم در سر می‌پردازند؛ آنها که گمان دارند مانیفست یاری رسانده، روند حرکت تاریخ جهان را دیگرگن کرده و چونان سنگ بنای اندیشه اجتماعی نوین در کسترهای ممکنی شناخته شده» (۱)؛ آنها که بر این باورند اصول کلی این سند همچنان دارای اعتبار است و روح آن راهنمای طرح بازسازی اندیشه پی‌ریزی زندگی بهتر و پیمارتر برای همه انسان‌ها، همه.

صد و پنجاه‌مین سالگشت انتشار مانیفست برای پیروان سوسیالیسم گرامی داشت آغاز چندین کمونیستیست. به این مناسبت آن‌ها، از انگلیسی زیان گرفته تا عربی زبان، این جزو کچک را که کارپایه چاپ کرده‌اند: با تازه دیباچه‌هایی دویاره چاپ کرده‌اند؛ با تازه دیباچه‌هایی دیرگیرنده آنچه از گذر روزگار آموخته‌اند و بازآندیشیده‌اند. (۲) از خواندنی‌ترین‌ها و نیز دیدنی‌ترین‌این چاپ‌های تازه باید از آئی نام بود که نشر ورسو (لندن) بیرون داده؛ در پنجاه هزار نسخه و با دیباچه‌ای به قلم یکی از بزرگترین تاریخ‌دانان روزگار ما، ارلک هابسبیام. به گفته لس آنجلس تایمز این کتاب در ماه اول انتشارش ۲۲۰۰ نسخه فروش کرد و می‌رود که Best Seller شود؛ یعنی کتابی که بهتر از هر کتابی به فروش می‌رسد. (۳) (لوموند هم خبر می‌دهد که بو چاپ تازه مانیفست به زبان فرانسه، روی هم ۲۵۰۰۰ نسخه فروش داشته‌اند. (۴) این خبرها گرچه جالب‌اند و جای درنگ بسیار دارند، شکست انگیز نیستند. چه، می‌دانیم مانیفست کمونیست در این صد و پنجاه سالی که از عمرش گذشته است، بیش از هر کتاب دیگری در چهار گوشه‌ی دنیا خوانده شده. بیش از هر کتاب دیگری جز انجیل. (۵)

صد و پنجاه‌مین سالگشت انتشار مانیفست کمونیست، هم چنین مجال مناسیبی شد برای این که پیروان سوسیالیسم به سرچشمه جهان بینی خود نیک پنگردند؛ به ارزیابی دویاره آن پنهانند و

سراسر جنب و جوش بود. سالی که آلمانی‌های تبعیدی گردآمده در گروه مخفی «اتحادیه کمونیست» و پراکنده در بروکسل و پاریس و لندن، سر از پا نمی‌شناختند و در تدارک بازگشت به میهن و شرکت در پیکار دمکراتیک خود بودند. همین‌ها بودند که به کارل مارکس ۳۰ ساله و فردیش انگلش ۲۸ ساله مأموریت دادند که هر چه زیست را شناسنند، به آن دو هشدار دادند، و این سبب شد تا مارکس - که تنها زیر فشار ضرب‌الاجل می‌توانست کارش را به پایان رساند (۱۹) - مانیفست را شتابان بنویسد: برپایه «اصول کمونیسم» که پس از نشست لندن فردیش انگلش نگاشته بود و به وقت به دستش رسانده بود. بدین ترتیب یکی دو هفته پیش از شعله در شدن آتش انقلاب در پاریس و کسترش آن به وین و مونیخ و برلین و بوداپست و پراک و میلان و رم و هلند و پنهانگ، مانیفست کمونیست در لندن چاپ شد؛ بدون اوردن نام نگارنده‌شان. گرچه در بروکسل نوشته شده بود؛ و به زبان آلمانی. هدف از نوشتن این جزء ۲۳ صفحه‌ای هم جز تعیین خط مشی کمونیست‌ها در انقلاب‌های اروپایی و به طور ویژه در انقلاب آلمان بود. به همین دلیل نیز سه فصل از چهار فصل مانیفست کمونیست درباره متناسبات میان پولتاریا و کمونیست‌هاست و برسی جریان‌ها و جرکه‌های به اصطلاح سوسیالیست و نیز سایر احزاب اپوزیسیون.

این کوشش‌ها اما در سال‌های پرالتها به قرار بود در فردای روز نگارش به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، فنلاندی و دانمارکی برگردانده شود (۲۰) و در دسترس پولتاریای اروپا قرارگیرد، به زبانی جز سوئدی برگردانده نشد (۲۱). اگر هم می‌شد به سختی می‌توانست سرنوشت انقلاب‌ها را دگرگون کند، نume آلمان از این جهت شایان توجه است. در اینجا که هم مانیفست در دسترس بود و هم مارکس و انگلش در رأس روزنامه با نفوذ «راین نو»، انقلاب‌ها به خواسته‌های اولیه خود، یعنی برقراری آزادی و دموکراتیزه شدن زندگی اجتماعی و سیاسی نرسید. پولتاریای اروپا - جز پولتاریای فرانسه - سبست بینادر از آن بود که بتواند مهر خود را بر سری رهبرانها زند و سرنوشت انقلاب را رقم. با فروکشیدن تدبیر انقلاب در اروپا و از هم پاشیده شدن گروه‌ها و محفل‌های دست چپی مانیفست کمونیست هم به دست فراموشی سپرده شد. آخرین رد پایی که از این ره آورد بور نخست زندگی در تبعید مارکس و انگلش دیده شد، برگردان انگلیسی آن بود در روزنامه «جمهوری‌خواه سرخ» چارتیست‌ها. و این در نوامبر ۱۸۴۰ بود. (۲۲)

چرا مانیفست کمونیست

«مانیفست» نگاری، یک سبک ادبی و نوادر قرن هیجده است؛ مارکس و انگلش که نوادر بودند، برای بیان «بدگاه‌های خود، هدف‌های خود و گرایش‌های خود»، این شکل نوگارش را برگزیدند. فراز و فروز این شکل نگارش اما در قرن بیست به چشم آمد؛ قرنی که هیچ جنبش سیاسی جدی بدون مانیفستی ویژه‌ی خود معنا نداشت. با این

با حد اعلی تسهیل ارتباطات و مواصلات، همه ملل بودنگاری روزتا را زیر فرمان شهر کشید. شهرهای ظالم پدید آورد، شمار جمعیت شهروندان را در مقایسه با جمعیت روزتایی بسی فزونی بخشید و بین سان بخش بزرگی از جمعیت را از خرقنی زندگی روزتایی رهانید ...

بودنگاری تراکم جمعیت پدید آورد، وسائل تولید را متراکم کرده و مالکیت را در چنگ عده محدودی متمرکز ساخته و ... » (۱۶)

مارکس و انگلش اما پس از برشمردن هر سویه مثبت و رشدیابنده سرمایه‌داری، به سوی منفی و کاهنده آن می‌پردازند که گسترش این مناسبات پدید می‌آورد؛ و به سوخت و ساز تضادهایی که سرانجام به چیرگی سویه‌ی میرنده بر سویه بالنده می‌انجامد.

«هروند با رشد بودنگاری یعنی سرمایه، پولتاریا یعنی طبقه کارگران امروزین نیز رشد می‌یابد. بودنگاری ارزش شخصی انسان را به ارزشی برای مبادله تبدیل کرد ... به یک سخن استثمار بی‌پرده و بی‌شرمانه و بی‌واسطه و بی‌رحمانه را جایگزین استثمار پوشیده در پرده اوهام مذهبی و سیاسی ساخت ...

بودنگاری از هر نوع فعالیتی که تا آن زمان محترم شناخته می‌شد و با توقیر و تکریم بدان مبتلا نگریستند، هاله مقدس برگرفت و پوشک، تاضی، روحانی و شاعر و دانشمند را به خدمتگزاران اجیر و مزبندگی خود بدل ساخت ...

دگرگونی‌های پیاپی تولید، آشفتگی لاتینقطع مجموعه اوضاع اجتماعی، فقدان دائمی امنیت و جنب و جوش مدام، وجه تمایز بودن بودنگاری با کلیه ادوار پیشین است ...

از زان قیمتی کالاهای او توبخانه سنگینی است که بودنگاری به مدد آن تمام دیوارهای چین را ویران می‌سازد و شدیدترین بیزاری ببران از بیگانگان را به تسلیم و امامی دارد ...

بودنگاری همان‌گونه که روزتا را به شهر وابسته ساخت، کشورهای بیر و نیمه بیر را نیز به کشورهای متمدن، خلق‌های دهقانی را به خلق‌های بودنگار و شرق را به غرب وابسته کرد ...

بودنگاری تراکم جمعیت پدید آورد، وسائل تولید را متراکم کرده و مالکیت را در چنگ عده ای محدود متمرکز ساخته. » (۱۷)

چیرگی سویه‌ی کاهنده بر سویه بالنده سرمایه‌داری که خود را در تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی می‌نمایاند، با بحران‌های اقتصادی همراه می‌شود که در جریان آن «نه تنها بخش هنگفتی از محصولات تولید شده، بلکه حتا بخش بزرگی از نیروهای مولده ساخته و پرداخته نیز نابود می‌گردد»؛ بدین سان نظامی که به رغم ناهمسانی‌های بیناییش با دیگر صورت بندی‌های تاریخی، بسان آن راه آزاد ره طبله‌ای از تکامل جوامع بشریست؛ در مرحله‌ای دیگر سد راه تکامل بعدی جامعه می‌شود؛ و چون هر پدیده‌ی دیگری محکم به زوال و فنا.

«[سرمایه‌داری] که گویی به نیروی چالو چنین وسائل پرتوانی برای تولید و مبادله پدید آورده است، اکنون به چالوگری می‌ماند که دیگر از عهده مهار کردن نیروهایی که با بود و افسون از زیزمنین احصار کرده است، بینمی‌اید. » (۱۸)

این اصل درست، اما ارزیابی نادرستی از وضعیت سرمایه‌داری اروپا در سال ۱۸۴۸ بود. سالی که اروپا در تدبیر انتقالات می‌سوخت و

اجتماعی و فکری به مرحله تازه‌ای از فراگیری است. این اثر دیگر جزئی از کل حساسیت‌های مدنی جامعه ماست ... که با از بین رفق کهنه‌ی سرمایه‌داری و اقمارش، رخت برکشیدن جنبش‌های مارکسیستی جهان و پایان گرفتن چنگ سرده از ما جدا نمی‌شود. پس از یک دهه که از چنین رویدادهای جهانی و تاریخی گذشت هنوز با خواندن مانیفست به پرتو نوینی دست می‌یابیم که مجدد ژرف‌تگری بر هستی اجتماعی است. این اثر، اینکه بیشتر و روشن‌تر از همیشه خود را همچون نمایه‌ای درینکار، کالبدشکافانه و رشتہ داوری‌های پیامبر رکونه دریاره دنیای مدنی باز می‌نمایاند. (۱۴)

این را در بخش برسی کتاب نیویورک تایمز می‌خوانیم: پر و زدن توین و بلندترین صدای بودنگاری ایالات متحده. نویسنده هم گمانم و تازه‌کار نیست. استیون مارکیوس از چهره‌های آشناز دنیای نقد ادبی است و از جا‌افتاده‌ترین نقدنویس‌های امریکایی. شاید به ممین دلیل باشد که بی‌باک پا از کلیمش فراتر گذاشت و پروا کرده که مانیفست کمونیست را «شاهکاری پارچه‌ای پنامد و دریاره سبک و ساخت آن بنویسد».

«این سند شکنک انجیز که از ساختاری پیچیده و فشرده‌گی کلام بربخودار است و سرشار از بازی با کلمه‌ها و اشاره‌های است، به راحتی تداعی بخش بزرگترین اثار تغییلی است! بزرگترین اثار تغییلی هنری. » (۱۵)

آری. در حد و پنچاهمین سالگشت انتشار مانیفست کمونیست و از سرگذشت «خطر کمونیسم» است که اندیشمندان بودنگاری ایالات متحده، سرانجام به اعتراف آمدند که هنوز آموزه مارکس پراعتبار است و تا کنون کسی بهتر از این دشمن آشناز نپاییده سرمایه‌داری، شیوه تولید این نظام و کارکردهایش را نشناشانده است. و این خود یکی دیگر از بردارهای است که حد و پنچاهمین سالگشت مانیفست کمونیست را رویدادی تاریخی کرده.

مانیفست کمونیست چیست؟

فصل اول و پاره‌ای از فصل دوم این جزء کوتاه که در قوریه ۱۸۴۸ انتشار یافته به نقش مترقب سرمایه‌داری در تاریخ می‌پردازد و پیشروی‌ها و دگرگونی‌های شکرگی که پدید آورده:

«بودنگاری امروزین خود محصول تکامل طولانی یک سلسه دگرگونی‌ها در شیوه‌ی تولید و مبادله است ...

بودنگاری در تاریخ نقش انتقلابی بسیار مهم ایفا کرده است. بودنگاری هر جا تسلط یافت تمام مناسبات فنودالی و پدرسالارانه و کوتاه‌بینانه را در هم کوبید، رشتہ‌های فنودالی رنگارانگی که انسان را به «سروران طبیعی»، اش پیوند می‌داد، بی‌رحمانه از هم گستست ...

بودنگاری نمی‌تواند به هستی خویش ادامه دهد مگر آن که افزارهای تولید و بنابراین مناسبات تولید و همراه با آن کل مناسبات جامعه را پی در پی انقلابی کند ...

بودنگاری با بهره‌گشی از بازار جهانی وطنی داده ... و مصرف همه کشورها خصلت جهان وطنی داده ... این مطلب هم در مورد تولید مادی و هم در مورد آفرینش معنوی به یک اندازه صادق است ... بودنگاری با تکمیل سریع هرگونه افزار تولید و

حال اهل فن براین بارند که جز «بیانیه هم رأی ۱۲ ایالت آمریکا» هیچ مانیفستی به زبانی و پختگی، و یکپارچگی و محکم مانیفست کمونیست نوشته نشده (۲۲) نثر زیبا و شیوه این نوشتة، گاه به شعر می‌ماند و پر از تصویرهای خیال‌انگیز است. جمله‌های کوتاه و کوتاهه آن، که گویا در نوشتارهای قرن نوزدهم آلمان رواج نداشت، برانگیزانده است. و پاراگراف‌های پرمفاز آن «به سان موج ما را در هم می‌شکند و می‌لرزاند و از اندیشه، تر می‌کند.» (۲۲) این همه است که مانیفست کمونیست را به یک شاهکار ادبی تبدیل می‌کند. شاهکاری که گل سرسید ادبیات تبعید قرن نوزدهم اروپاست؛ و چون هر شاهکاری را پایی ماندن دارد و جمله‌هایی فراموش ناشدندی:

«شبی هم چنان در گفت و گذار است.
تاریخ همه جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی است.

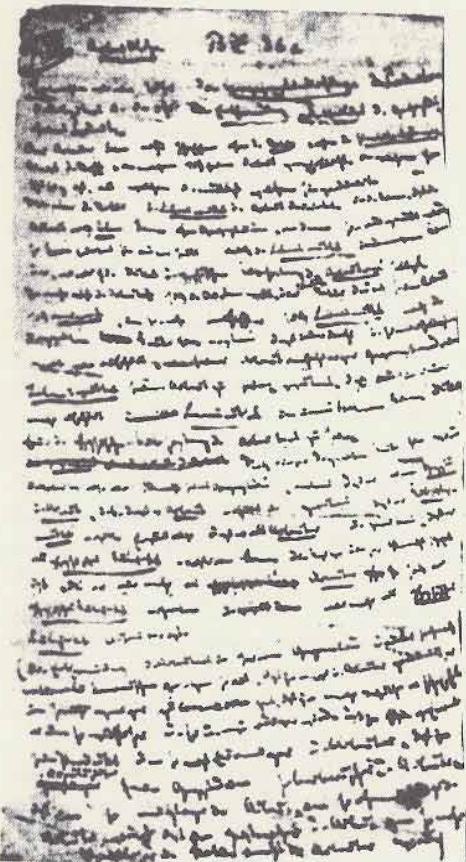
بعد از این بیش از هر چیز کوکتان خود را پدید می‌آورد.
پرولتاریا در این انقلاب چینی چز زنجیرهای خود را از کف نخواهد داد، ولی جهانی را به چنگ می‌آورد.

جای جامعه کهنه بورژوازی را، با طبقات و تضادهای طبقاتی آن، جامعه‌ای می‌گیرد که در آن رشد آزاد هر فرد، شرط رشد آزاد همکان است.» با این همه باید پرسید این مانیفست، مانیفست کمونیست شد؟ باسخ به این پرسش فردیش انگلس خود داده است: در پیشگفتاری بر سویین چاپ آلمانی کتاب (۱۸۹۰) که یکی از جامعه‌ترین پیشگفتارهای آن است:

«... هنگامی که این اثر انتشار می‌یافتد ما نمی‌توانستیم آن را مانیفست سویسیالیستی بنامیم. در سال ۱۸۴۷ عنوان سویسیالیست به دو گونه افراد اطلاق می‌شد: از سویی به هاداران کتاب تخلیی کوناکون و به ویژه به پیروان «اوی» در انگلستان و پیران «فوبیه» در فرانسه که ضمناً هر دوی آن‌ها در آن زمان گروهک‌های تک افتاده از کار درآمده بودند و به تدریج رو به نوال می‌رفتند و از سوی دیگر به افسوسنگران اجتماعی کوناکونی که می‌خواستند تمام بلاهای اجتماعی را با انواع اکسیرها و وصله‌های برازند، می‌آن که برای سرمایه و سوادش کمترین نرودی داشته باشد... بر عکس آن بخش از طبقه کارکر که به نارسایی دگرگونی‌های صرفاً سیاسی یقین حاصل کرده و خواستار نوسازی بنیادی جامعه بود، در آن زمان خود را کمونیست می‌نامید. این یک نوع کمونیسم تراش نخورد، صرفاً ناخود آگاه و از بسیاری چهات خام بود... در سال ۱۸۴۷ سویسیالیسم، جنبش بورژوازی و کمونیسم جنبش کارکری بود. سویسیالیسم، دست کم در بخش قاره اروپا سالان پسند بود و حال آن که کمونیسم درست مکن این وضع را داشت. و چون ما از همان زمان با قاطعیت کامل براین نظر بودیم که «رهایی طبقه کارکر باید به دست خود طبقه کارکر انجام گیرد»، بر مورد این که کدام یک از این دو نام را باید برگزینیم، حتاً لحظه‌ای هم نمی‌توانستیم تردید به خود راه دهیم.» (۲۵)

سرنوشت مانیفست کمونیست

تا هنگامی که جنبش کارکری در فرود بود و تکابوی سیاسی جدی هم در کار نبود، از مانیفست



اولین دست نوشته مانیفست به خط مارکس

کتاب بالینی هزارها هزار کارکری بود که وصیت‌شان این بود: می‌خواهیم با مانیفست به خاک سپرده شویم. (۲۱)

پیرزندی انقلاب اکتبر، چاپ مانیفست را چند برابر کرده و سبب شد که این کتاب به زبان‌های تازه‌ای انتشار یابد. از این پس خصلت اروپا محوری فرایند پرگردان و چاپ مانیفست کمونیست رنگ باخت: و کتاب رفت و فته به زبان‌های مردمان چهار گشته جهان هودیا کشته.

پایان چند جهانی دوم، پیدایش بلوک شرق، پیرزندی انقلاب چین و پیرزندی حکومت کمونیستی در این کشور، و نیز پذیردار شدن «ابر قدرت» شوروی، چاپ مانیفست را چند صد برابر کرد. کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی که مانیفست کمونیست را شال‌الوده فکری «حکومت‌های سویسیالیستی» می‌پنداشتند، برای شناخت بهتر دشمن و پیرزندی در چند سرد، آن را در برنامه درسی رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های خود قرار دادند. (۲۲) در سوی دیگر دیوار هم مانیفست سلاح چند روانی و تبلیغاتی علیه «امیریالیسم جهانی» شد. تا سال ۱۹۷۵، و تنها در اتحاد شوروی ۱۰۰، ۵۸۷، ۲۶ نسخه از این کتاب به چاپ رسیده بود. به ۷۵ زبان. (۲۳)

این چنین بود که مانیفست کمونیست بیش از هر کتاب دیگری در چهار گشته دنیا خوانده شده، بیش از هر کتاب دیگری جز انجیل.

خبری نبود. مارکس و انگلس در بند چاپ نویاره آن نبودند و سر در پژوهش‌های خوش داشتند. تنها پس از پاگیری نویاره کوشش و کنش‌های سیاسی، و شکل‌گیری جرگه‌ها و گروه‌های مبارزاتی بود که مانیفست کمونیست نویاره مطرح شد. ابتدا در لندن (۱۸۴۶)، و سپس در برلین (۱۸۴۶) و هر دو به زبان آلمانی و به دست تعبییان سیاسی. (۲۴) با شکل‌گیری «انجمن بین‌المللی مردان کارگر» (انترناسیونال اول ۱۸۴۶-۷۲) که مارکس در آن جایگاهی والا داشت، حرکت برای برگردان مانیفست کمونیست به زبان‌های گوناگون پا گرفت.

آغازگر این حرکت روس‌های تبعیدی بودند. تا سال ۱۸۷۷، مانیفست کمونیست به ۶ زبان برگردانده شده بود. محکمه رهبران سویسیال دموکراسی آلمان، که در جریان آن بخش‌هایی از این کتاب به عنوان سند جرم ولهلم لیکنخت، اگرست بیل و یارانشان خوانده شد و در روزنامه‌ها باز تابانده شد، آوازه‌ی آن را بیش از پیش ساخت. و این نقطه عطفی شد در روند ریاوردی به این کتاب، وضع کشوده‌های اروپایی در دهه هفتاد و هشتاد سده نوزدهم، اما با وضع دهه چهل تقاضت کرده بود. بورژوازی همه جا در قدرت بود. نمکراسی سیاسی و حق رأی همکانی کم و بیش در همه جا رخ می‌نمود. اپوزیسیون، ترکیبی دیگر یافته بود. بسیاری از جریان‌های فکری و سیاسی آن روز، امریز تابود کشته بودند. و انگلی پرولتاریا تجربه به قدرت رسیدن را از سر گذرانده بود و کمون پارس (۱۸۷۱) را آزموده بود. این همه نوشتن پیشگفتارهایی بر این کتاب را ضروری کرده.

مارکس و انگلس در هفت پیش گفتاری که از سال ۱۸۷۷ تا ۱۸۹۲ بر مانیفست کمونیست افزونی دید (دو پیش گفتار را با هم نوشته‌اند) مارکس پنج پیش گفتار بیکار را انگلیس به تنها نوشت (به بزرگترین نگریگونی‌های جهان در سی چهل سالی که از عمر مانیفست می‌گذرد اشاره می‌کند و از آن‌ها نتیجه گیری: «انتقاد از نوشتارهای سویسیالیستی برای امریز ناقص است...»

موقعیت کیری کمونیست‌ها در مقابل احزاب کوناکون اپوزیسیون (بخش چهارم) با آن که در خطوط اصلی خود امروز نیز صحیح است، از نظر کاربرد عملی کهنه شده زیرا... اکثر احزایی که از ها یاد شده از بین رفته‌اند؛ انتقاد از نوشتارهای سویسیالیستی برای امروز ناقص است؛ زیرا فقط تا سال ۱۸۴۷ را در بر می‌گیرد؛... برخی موارد این برنامه امروز کهنه شده است، کمون به ویژه این طلب را به ثبوت رسانید که: طبقه کارکر نمی‌تواند ماشین دولتی حاضر و آماده را صاف و ساده تصرف کند و آن را برای تحقق هدف‌های خویش به کار اندازد.» (۲۸)

با این همه مارکس و انگلیس از یاد اوری این نکته حتاً یکبار در نگاشتند:

«اصول عامی که در این مانیفست بیان شد، امروز نیز به طور کلی صحت کامل خود را حفظ کرده است.» (۲۹)

راز ماندگاری، و چاپ چند باره و چند باره مانیفست، و برگردان آن به این زبان و آن زبان، در درستی همین «اصول عام» نهفته است.

مانیفست کمونیست تا پیش از چند جهانی اول و پیرزندی انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷)، به سی زبان - که همه جز چینی و زبانی اروپایی بودند - برگردانده شده بود. در صدها چاپ (۲۰)، و

مانیفست کمونیست در ایران

نسل اول کمونیست‌های ایران مانیفست را در اختیار نداشتند «حزب کمونیست» ایران (۱۹۲۰-۱۹۲۱) که پس از انقلاب اکبر روسیه سر هم بند شده بود، در برگردان این اثر پایه‌ای چنین کمونیستی به فارسی کوشش چشمگیری به خرج نداد. بررسی استناد این حزب اما جای تردید نمی‌گذارد که بینان گذاران این حزب با مانیفست آشنا بودند.

کوشش برای برگردان مانیفست به زبان فارسی را نسل دوم کمونیست‌های ما آغاز کردند؛ دکتر ارانی و یارانش، کوششی که با بازداشت و حبس «پنجاه و سه نفر» (۱۹۲۷) نالزجام ماند. (۲۴)

با برافتادن دیکتاتوری رضا شاه و برنشستن دمکراسی، برگردان فارسی مانیفست کمونیست به انجام می‌رسد. به دست چهره درخشان تاثیر ایران، عبدالحسین نوشین که با دکتر ارانی همکاری داشت. (۲۵) به چند و چون این برگردان آگاه نیستیم. حدس می‌زنیم که این برگردان از زبان فرانسه صورت گرفته باشد. اما آگاهیم که این برگردان چنین کارگری دست به دست می‌گشت و ذهن‌ها را مستحقو انتقالب می‌کرد.

در سال ۱۳۲۰ (۱۹۰۱)، یعنی در آغاز کار بولت دکتر مصدق، «اداره نشریات به زبان‌های خارجی اتحاد شوروی» (مسکو)، به چاپ فارسی مانیفست دست زد و به فرستادن این کتاب به ایران، کتابی که نام مانیفست کمونیست، بلکه نام مانیفست حزب کمونیست را برخود داشت و هیچ شرح و توضیحی در بر نداشت. حتا نام برگردانده‌اش را؛ که معمول در هاله‌ای از ابهام است. چه بسا که این گمنام، همان غلامحسین نوشین باشد که پس از ترور نافرجم شاه (۱۵ بهمن ۱۳۲۷)، با ۹ تن دیگر از همیزان حزب توده بازداشت، محکمه و به ده سال حبس محکوم شده بود و در آنرا ۱۴۲۹ همراه آنان از زندان کریخته و به شوروی پناه‌نده شده بود.

همین نسخه - که نه چندان دقیق است و نه چندان زیبا - پس از کویتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ بازگشت استبداد و گریز موجی از مبارزین از ایران، در خارج از کشور بیواره چاپ می‌شود - ابتدا توسط «اداره نشریات و زبان‌های خارجی» پکن و سپس قسطنطیل حزب توده - و به داخل کشور فرستاده می‌شود. تک و توکی از آن انبیه، البته به دست مبارزان می‌رسد. چه اختلاف روبه گسترش است و سایه سواک بلند. و بین سان جز اندک شماری از پیش کسوتوان، نسل چهارم کمونیست‌های ما که در دهه ۱۳۴۰ به مبارزه روی می‌آورند، آموزش ایدئولوژیک خوش را با مانیفست به پیش نمی‌برند و هم سرنوشت نسل اول می‌شوند. این نسل در پی مایکی نظری و بی تجربی سیاسی به پیشواز انتقالب بینند.

دو سال پس از برافتادن تازه‌ای از برآمدن چهارمین اسلامی، برگردان تازه‌ای از مانیفست کمونیست منتشر می‌شود. باز از سوی حزب توده، باز به نام مانیفست حزب کمونیست؛ و باز نادقيق. در این برگردان نیز چیزی درباره پیشنهادی این کتاب به زبان فارسی گفته نمی‌شود. پیشنهادی این کتاب به زبان فارسی تاثیر نداشت، برعکردانه کتاب، محمد پورهرمزان، تهیه شده از این بار مانیفست از زبان اصلی یعنی آلمانی واگردانه شده.

- المان، چاپ تازه‌ای از مانیفست به نست نیامده، اما انتشارات Suhr Kamp جزوی ای در این باره انتشار داده به قم ریچارد ندت.
- ۳- لس آنجلس تایمز، ۲۶ مه ۱۹۹۸
 - ۴- الوموند ۱۲ فوریه ۱۹۹۸
 - ۵- Nation ۱۱ مه ۱۹۹۸؛ نیز؛ Guardian ۲۸ فوریه ۱۹۹۸ و نیز بیوک تایمز نیز ۱۱ و ۱۰ مه ۱۹۹۸.
 - ۶- Monthly Review، شماره ماه مه خود را به بازنگری مانیفست کمونیست اختصاص داده. نیز؛ نیز؛ Socialist Register، سالنامه مارکسیستی که در انگلستان انتشار من یابد. شماره ۲۵ (بیگانه‌ها) سالنامه تحریرهای حزب کمونیست فرانسه هم رنگین کمانی از نگاه‌های سوسیالیستی را که کمونیستی به مانیفست را در پوگرفته، گفتندست که شرایط‌های هم بسته با حزب سوسیالیست فرانسه در این باره به بحث نتشستند. اما بیرون کل حزب سوسیالیست، فرانسوی اولانه در نوشته ای در مسان شماره ۵ «بیگانه‌ها» چنین موضعی گرفت: «این چند صفحه هم یکی از پد ابتدی ترین پرچم‌های پیکار را به تماشی می‌گذارند و هم یکی از نیزه‌های ترین متربص‌ها را».
 - ۷- الوموند ۱۰ اوکتبر ۱۹۹۸
 - ۸- مانهای مانلی ریپورت، ماه مه ۱۹۹۸
 - ۹- واشکتن پست، ۲۱ آوریل ۱۹۹۸
 - ۱۰- «جستارنامه»، واژه پیشنهادی داریوش آشوری است برای Symposium
 - ۱۱- بررسی کتاب لس آنجلس تایمز ۸، فوریه ۱۹۹۸
 - ۱۲- سیاست نوین ساحل را به چنیش واداشت «همانجا
 - ۱۳- The New Yorker، ۲۰ تا ۲۷ اکتبر ۱۹۹۷
 - ۱۴- نیز بیوک تایمز، ۲۶ آوریل ۱۹۹۸، شامگار مارکس در صد و پنجمین سال همانجا
 - ۱۵- مانیفست حزب کمونیست برگردان به فارسی محمد پورهرمزان، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۹۹، ص ۵۰.
 - ۱۶- همانجا
 - ۱۷- همانجا
 - ۱۸- همانجا
 - ۱۹- نگاه کنید به بیایه هابسیام بر مانیفست کمونیست، نشر روسو، لندن ۱۹۹۸، ص ۴ و نیز بیایه ۱، ۳، پ تایلور، نشر پنگوئن، انگلستان ص ۲۴
 - ۲۰- نگاه کنید به مانیفست حزب کمونیست، برگردان به فارسی محمد پورهرمزان، انتشارات حزب توده ایران، تهران ۱۳۹۹، ص ۷۹
 - ۲۱- نگاه کنید به بیایه اریک هابسیام، پیش گفته من ۵
 - ۲۲- نگاه کنید به «لغت نامه اندیشه مارکسیست»، به برواستاری Tom Bottomore Blachwell شرکت
 - ۲۳- همانجا این ۱۰.۵
 - ۲۴- نگاه کنید به هابسیام، پیش گفته از نسخه این ۱۰.۵
 - ۲۵- نگاه کنید به بیایه اریک هابسیام، پیش گفته از نسخه این ۱۰.۵
 - ۲۶- نگاه کنید به بیایه اریک هابسیام، جلد ۱۰، ص ۴۰
 - ۲۷- نیزتین برگردان مانیفست کمونیست به زبان روسی را باکنین آثارشناسی پرآزاده به نست داد
 - ۲۸- مانیفست حزب کمونیست، محمد پورهرمزان، پیش گفته من ۱۱ و ۱۰
 - ۲۹- همانجا من ۱۸
 - ۳۰- نگاه کنید به بیایه اریک هابسیام، پیش گفته از نسخه این ۱۰.۵
 - ۳۱- نگاه کنید به نوشتۀ مارشال برم، پیش گفته از نسخه این ۱۰.۵
 - ۳۲- نیز بیوک تایمز، پیش گفته از نسخه این ۱۰.۵
 - ۳۳- داشتمانه پزگ اتحاد شوروی، جلد ۱۰، ص ۴۰
 - ۳۴- نگاه کنید به «ایران میان نو انتقاد»، بیدان ابراهامیان، نشر دانشگاه پریستون، نیوجرسی، ۱۹۸۲، ص ۱۰۰
 - ۳۵- نگاه کنید به «چهار چهره»، انور خامای، کتاب سرا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۹۲
 - ۳۶- «مانیفست حزب کمونیست» ترجمه جدید، محمد پورهرمزان، انتشارات حزب توده، ۱۳۸۹، ص ۱۵
 - ۳۷- مانیفست کمونیست، برگردان محمد پورهرمزان، پیش گفته من ۹۶
 - ۳۸- همانجا، من ۷۹

میراث مانیفست کمونیست

بوران خواندن و باز خواندن مانیفست کمونیست اما هنوز به پایان نرسیده. تا سرماهیه داری هست، مانیفست هم در دستور روز است و سرشار از گفتگی‌ها، نه تنها برای درک ژوپنی شیوه تولید سرمایه‌داری، بلکه برای دریافت بهتر شیوه پیکار علیه آن. و این در صورتی فراچنگ می‌آید که مانیفست کمونیست را همچون کتابی مقدس نخوانیم. که بخواهیم روحش را دریابیم و «اصول عالم» اش را. بدین سان است که می‌توانیم برنامه پیکار امروزمان را بنویسیم. با همان دقت و جسارت مانیفست کمونیست.

برنامه پیکار امروز، همچون مانیفست کمونیست دیروز، باید به آخرین ره اوردهای دانش پسر و دست اوردهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی انتقام داشته باشد و پس پیشرفت تر از زمانه خود رود.

در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی، که پیش شرط مانیفست کمونیست هست، در حد و پنجمین سالگشت مانیفست کمونیست و در استانه قرن پیش و یکم کجای کاریم؟ در گیر و دار تونین مانیفستی جهان شمول و یا در چایکاه بازیبینی راه رفته و پس رینی شالوده‌های فکری، فرهنگی و سیاسی جنبش فردای هر جامعه‌ای؛ که پیش شرط رستاخیز است.

پرسش اما اینست: در حد و پنجمین سالگشت مانیفست کمونیست و در استانه قرن پیش و یکم کجای کاریم؟ در گیر و دار تونین مانیفستی جهان شمول و یا در چایکاه بازیبینی راه رفته و پس رینی شالوده‌های فکری، فرهنگی و سیاسی جنبش فردای هر جامعه‌ای؛ که پیش شرط رستاخیز است.

من به رستاخیز می‌اندیشم و براین باورم که شبیح همچنان در گذشت و گذار است.

۱۹۹۸

پانویش‌ها

-۱- نگاه کنید به بیایه ویراستار چاپ تازه مانیفست کمونیست، نشر Monthly Review ایالت متحده آمریکا ۱۹۹۸

-۲- تا چایی که آگاهیم، بوچاپ تازه مانیفست به زبان انگلیسی در آمده؛ اولی در انگلستان و به همت نشر Verso: و نیمی در ایالات متحده و توسط Monthly Review Press؛ در فرانسه نیز بوچاپ تازه به کابوپریش امده، یکی دیگر Librio نیز از این انتشارات است. این چاپ تازه مارز و یک شب (Mille et une nuit)؛ چاپ تازه مانیفست کمونیست به زبان عربی در مصر انتقام شده. این چاپ بر یاره برگردان نیز نمی‌شود. پیشنهادی این کتاب به زبان فارسی گفته نمی‌شود. برگردانه کتاب، محمد پورهرمزان، تهیه شده از این بار مانیفست از زبان اصلی یعنی آلمانی واگردانه شده.